

(درمان درد ما)

در شماره گذشته مقاله ای تحت عنوان آتش و باروت نوشتم و اینک دنباله همان مقاله را بعنوان (درمان درد ما) مینویسم شاید بتوفیق خداوند اثر بخشد - آتش در ما افروخته شده اگر آنرا بحال خود بگذاریم تروخشکی باقی نمیکندارد و اگر باید جلوگیری نمائیم چه کنیم؟ مطلب خیلی ساده و پیش پا افتاده است بشرط اینکه واقعا بخواهیم نه اینکه زبان بگوئید و دل دربند نباشد درست است که ما از عهده خیلی از کارها بر نمی آئیم ولی باور بفرمائید که خیلی از کارها را هم میتوانیم انجام دهیم ولی نمیتوانیم که انجام بدهیم مثلا در همین موضوع بیشترمان حریق يك محله و يك راسته را دیده ایم و متوجه شده ایم که آتش نشانها از یکطرف جلو آتش را میبرند که آتش بیشتر سرايت ننماید و دامنه پیدا نکند و از طرف دیگر هرچه را که موجب اطفاء و نشاندن آتش است بکار میبرند. برای خاموش کردن آتش بی عفتی و ناپاکی نیز عینا همین کار را باید کرد از يك سو هرچه که در حکم باروت و بنبه و سوختنی و در گرفتنی است از آتش باید دور نمود و از سوی دیگر با هر وسیله ای که ممکن است از حدت و شدت آتش فروزان هوس و شهوت باید کاست. با آتش نمیشود گفت نسوزان ولی میشود آنرا جلوگیری کرد و خاموش نمود. بگرسنه نمیتوان گفت دربند خوراکی مباش ولی میشود گفت که پنان خود بساز و چشم طبع بداشته این و آن مدوز بمردان و زنان و پسران و دختران جوان نهی بایستی پیشنهاد کرد که آتش شوق فطری و غریزه جنسی خودتان را خاموش سازید بلکه میبایستی از ایشان دلداری و ازهرچه که آنان را تحریک کند جلوگیری نمود و بهبر و خودداری و ادارشان کرد و بکامروانی امیدوارشان ساخت. شارع مقدس دستور داده خواروباریرا که از بازار بخانه میبرید پوشیده و سر بسته ببرید زیرا ممکن است میان راه مستمندان و نیازمندی که دسترسی بآنها ندارند باشند و به بینند و مضطرب و ناراحت شوند، چشم نیازمند می بیند و دلش میخواهد و چون دستش بآن نرسد یا ناراحت میشود و خود خوری میکند و یا آنکه در مقام تعدی و تجاوز برآمده خود را به مهلکه و دیگران را برنج و زحمت می افکند. باتربیت و پرورش میتوان عادات مذمومه و خوبیهای ناپسندیده را تغییر داد ولی طبیعت و فطرت را نمیتوان دگرگون ساخت بآدمی میشود گفت کم بخور و مال خود را بخور اما نمیشود گفت هیچ مغور زیرا هیچ نخوردن خلاف طبیعت و فطرت است آدم زنده باید بخورد

اگر نخورد می‌میرد بمرد وزن نمی‌بایستی گفت دل ندهید و دل نستانید بلکه میباید گفت بجا و بموقع و از راه مشروع از وجود یکدیگر کامروا شوید مقاومت با طبیعت و جنبش برخلاف فطرت، پسندیده عقل و شرع نیست و منجر بگرفتاری و هلاک میشود باید بقدری کار زناشویی را ساده و آسان گرفت که امر ارتباط مشروع زن و مرد خیلی عادی و معمولی شود و از این وضع دشوار و ناپسند بیرون آید و اگر آنطوریکه خداوند دستور داده عمل شود قطعا همین جور خواهد شد حال اگر خودمان از فرمان خدای سرپیچیده آنطوریکه دلمان میخواهد رفتار کنیم و در نتیجه آتش برپا نموده در آن بسوزیم امری علیحده است خدای دستور داده که درباره زانی و زانیه ولایستی سختگیری کنید ما وجود زنان روسپی و هرجائی را مکمل زندگی خود می‌پنداریم خدای فرموده در امر زنائی شوئی سختگیری نکنید و موجبات ارتباط مشروع زنان و مردان را هرچه آسانتر فراهم آورید ما سنگینی مقدمات ازدواج را مایه فخر و مباهات خود میدانیم خداوند امر کرده جوانان خود را عقیق و پاکدامن بار آورده آنها را از هرچه که باعث سقوط و انحراف است نگهداری کنیم ما عقیق بار آوردن آنها را مایه رنج و زحمت خود دانسته در بیخ و مضایقه میکنیم سهل است قولا کتباً عملا آنها را بکنار پرتگاههای لغزنده میخوانیم و پرتابشان میکنیم خداوند دستور داده که زنان مقابل شوهران خود یکجور و مقابل کسان و محارم خود جور دیگری با بیگانگان بشکلی دیگر جلوه کنند و روبرو شوند ما میگوییم زنان و دختران باید بهترین و دلرباترین جلوه خود را برای بیگانگان بکار برند خدای میفرماید زنان باید مو و گردن و سینه خود را بپوشانند ما مخصوصا خلاف آنرا می‌پسندیم خدای میفرماید مردان و زنان از چشم چرانی خودداری کنند ما چشم چرانی را بهترین سرگرمیها و تفریحات خود می‌پنداریم خداوند هرچه بهره است برای ما خواسته و ما هرچه زیان است برای خویش میخواهیم حال اگر مادچار چنین وضع ناهنجاری نشویم که بشود و اگر قدم بقدم و راه و بیراه، پیش پای ما چاله ها و چاههای بدبختی دهان باز نکنند پیش پای که باز کند؟ صحیح است دختران هم باید درس بخوانند و دانش بیاموزند اما چه علمی؟ چه درسی؟ و کجا؟ و معلم که باشد؟ دوشیزگانی که شب با خواندن داستانهای شهوات انگیز بخواب رفته و همه شب خواب عشق و عاشقی دیده‌اند و همینکه بامداد سراز خواب برداشته‌اند گوششان از ترانه‌ها و نواهای عشقی پر شده بمدرسه می‌آیند و بکلاس وارد میشوند و با جوانان آراسته و پیراسته‌ای بنام آقای دیر و آقای آموزگار و آقای ممتحن و آقای بازرسی روبرو میشوند

حال ای مادر و پدر دختر، ای ولی امر دختر باروت را دم آتش گذاشته‌ای ؟
 و بره را بگردد سپرده‌ای یا نه؟ و آیا آنچه که می‌کنی پسندیده عقل و شرع
 است ؟ و آیا از این وضع منتظر و مترصدی که برخوردار شوی ؟ مگر نمیشود
 بدوشیزگان درسهای آموخت که صد درصد بدرد زندگیشان بخورد؟ مگر نمیشود
 که قبلا برای آنها آموزگار و دبیر و استاد زن تهیه نمود تا بجهت فراگرفتن
 علم گرفتار این محظور نشده و برای آباد شدن گوشه‌های گوشه‌های دیگر و بران
 نشود؟ چرا میشود ولی نمیخواهیم توای پدر و ولی دختر از شنیدن اینکه دخترت
 دیپلمه - لیسانس شده خیلی خوشحال میشوی و مخصوصا اگر به بینی
 که درآمدی هم دارد دیگر از شدت خوشحالی سر از پای نمیشناسی و در
 پوست خود نمیگنجی بسیار خوبه ولی باید دید که این دختر خانم کدائی شما
 فقط فهرست متحرکی است از علوم آنها در صورتیکه دانش و اطلاعاتش در حکم
 آب در غربال نباشد و یا آنکه از خوی و روش آدمی و تقوی بونی بشامش
 رسیده؟ اگر چنانچه علاوه بردانش، عقیق و پارسا هم هست خوشحال او و شما و
 کسانی که از فیض وجود او بهره مند میشوند و اگر چنانچه از زبور تقوی
 و پرهیزکاری وارسته باشد بداجال او و شما و آنانکه ناچار باید با او برخورد
 داشته باشند - سعادت اتوام و امم بسته باین است که افرادش پارسا و دانا باشند
 و گرنه دانا بودنشان با نداشتن زهد و تقوی دردی را دوا نمیکند بلکه بر درد می
 افزاید - قاعدتا و اساسا ملاک استخدام در دوائر دولتی و بینگانههای اقتصادی و موسسات
 اجتماعی باید فضل و تقوی و جربرزه و لیاقت و کفایت باشد ولی افسوس پیش ما
 چنین رسم شده که جز بدانشنامه بهیچیک از اینها که ذکر شد ترتیب اثر داده نشود
 بهمین مناسبت جوانان ما از دختر و پسر همه برای تحصیل دانشنامه میکوشند
 و آنرا مایه سعادت و نردبان ترقی خود میدانند و نوعا زیر بار زحمت و رنج کسب
 علم و دانش نمیروند و بدیهی است که درسی نخوانده و زحمت نکشیده نمیتوان دانا
 شد ولی میتوان صاحب دانشنامه شد مخصوصا اگر غربال امتحانات از هم گسیخته
 باشد و متحین صاحب سعه صدر و دست باز و سعی باشند در اینصورت ممکن است
 بی آنکه شخص در تحصیل رنج ببرد در گذراندن امتحانات و مسابقه های علمی و
 بدست آوردن دانشنامه رستگار و موفق شود و اگر خدای نخواسته در محیطی فساد
 و هرج و مرج برپا باشد موفق شدن در امتحانات محتمل است با دادن رشوه و اعمال
 نفوذ و حتی با خودفروشی و هتک حرمت و آلوده ساختن دامن خویش نیز توام شود
 حال با اینوضع و با اینوصف میتوان برستگاری و سعادت امیدوار شد ؟ هرگز
 زیرا بیراهه میرویم و هر که بیراهه رود بقصد و مقصود نرسد .

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی این ره که تو میروی بترکستان است